

یکشنبه • ۳۰ فروردین ۱۳۹۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۷۹ • ۹

روزنامه		
جهان		
پولانزاسی که می‌شناختمش؛ گفت وگو با میشل لوی	صفحه ۱۰	
گزارش نقد وبررسی کتاب «فقه وسیاست در ایران معاصر»	صفحه ۱۱	
پاسخ‌های «صالح نیکبخت» به چرایی زنده‌ماندن داعش	صفحه ۱۲	

نگاه	
کودتای آتی در ترکیه	
آراد حاجی‌آقایی	
ترکیه در انتخابات پیش‌روی خود که در هفتم جولای سال‌جاری برگزار خواهد شد با مسابقه نفس‌گیری بین احزاب این کشور مواجه می‌شود که بر مبنای ناسیونالیسم‌های هم‌زیست در این کشور شکل گرفته است. ساختارهای سیاست در این کشور که بعد از به‌قدرت‌رسیدن حزب «رفاه» نجم‌الدین اربکان» در ۱۹۹۶ مرزبندی سیاسی جدیدی را در این کشور بین سکولارها، کردها و اسلام‌گرایان رقم زد، اکنون با خواست رئیس‌جمهوری ترکیه مبنی بر تبدیل سیستم پارلمانی این کشور به سیستم ریاستی وارد مرحله نوینی شده است. اهمیت این انتخابات تا جایی است که «مهمت فرات» از مؤسسان و اعضای برجسته حزب «عدالت و توسعه»، گفته است که انتخابات آتی فقط برگزاری صرف انتخابات در ترکیه نیست، بلکه آغاز روند تغییر رژیم سیاسی نیز به شمار می‌رود. اکنون طرفداران حزب عدالت و توسعه درصددند تا با قبولاندن این نکته به افکارعمومی که طی ۱۲ ساله اخیر حاکمیت آنها، با اینکه از اکثریت پارلمانی برخوردار بوده‌اند، با موانع عدیده‌ای از سوی رژیم پارلمانی مواجه شده‌اند، دوباره قدرت را در اختیار بگیرند. ازاین‌رو انتخابات پیش‌روی آنها درعین‌حال که رقابتی نفس‌گیری برای دستیابی به اکثریت پارلمانی به‌شمار می‌رود، تلاش بلندپروازانه‌ای نیز برای مهیاکردن زمینه‌های برگزاری رفراندومی برای تغییر قانون اساسی است. از سوی دیگر، دسته‌بندی‌های درونی حزب عدالت و توسعه نیز یکی دیگر از مشکلاتی است که آرایش سیاسی این حزب را با مشکلاتی مواجه کرده است. «احمد داوود اوغلو»، نخست‌وزیر ترکیه که از اعتمادبه‌نفس بسیار بالایی برخوردار است، خود را بی‌نیاز از مشاوره می‌داند. «بشیر آتالای» وزیر کشور ترکیه نیز که طرفدار ایران به‌شمار می‌رود، یکی از مردان قابل اعتماد این حزب است.	

«احسان ییلماز» ستون‌نویس روزنامه «زمان»، بر این باور است که با نگاهی اجمالی به اختلافات داخلی حزب عدالت و توسعه می‌توان گفت، اکنون برخی افرادی که در فهرست حزب عدالت و توسعه قرار گرفته‌اند می‌توانند به راحتی به «رجب طیب اردوغان» رئیس‌جمهوری کنونی و داووداوغلو خابت کنند و در زمره مردان عبدالله گل و بولنت آربینچ قرار گیرند، چراکه این افراد بعد از سال‌ها فساد در درون این حزب همچنان به قدرت چسبیده‌اند و با بازگشت قانون به ترکیه، تقریباً تمامی اعضای حزب عدالت و توسعه با مشکل روبه‌رو خواهند شد. اردوغان اکنون درصدد است فهرستی را مرکب از افراد نزدیک به خود ارائه کند که در عین داشتن سابقه‌ای موجه‌تر، طرفدار شدید او نیز باشند. «برات آلبایراک» داماد اردوغان یکی از این افراد است که اکنون مسئول روزنامه کلیسی‌زبان «صبح» و دو کانال تلویزیونی است.

سویه دیگر مشکلات این حزب با احزاب سکولار- ناسیونالیست ترک نیز نشأت‌گرفته از حمایت ضمنی حزب عدالت و توسعه از حزب دموکراتیک خلق‌هاست. حزب عدالت و توسعه بنا به دلائل کاملاً عمل‌گرایانه تصمیم گرفته است از حزب دموکراتیک خلق‌ها حمایت کند. حزب دموکراتیک خلق‌ها که نمایندگی کردها را با رهبری محبوب و جوان «صلاح الدین میروانتاش» و عهده‌دار، برای اولین بار در طول تاریخ مبارزات سیاسی کردها در ترکیه تصمیم گرفته است تا به عنوان یک حزب مستقل در این انتخابات شرکت کند؛ این امر نیز نیازمند دستیابی این حزب به کسب حداقل ۱۰ درصد از آرا در سطح ملی است. این حزب برای اولین بار توانسته است بخش بزرگی از جامعه علوی‌ها- اعم از کرد و ترک- را به حمایت از خود ترغیب کند. «خدیجه آلتین ایشیک» رئیس‌انجمن «مکناش» علوی‌های ترکیه پیش از این گفته بود که آنها در سایه این حزب می‌توانند از «هویت، زبان و اندیشه خود بدون هیچ سؤال و تهدیدی» در انتخابات ۲۰۱۵ حمایت کنند. حزب دموکراتیک خلق‌ها علاوه بر انتخاب نمایندگان‌ای از تمامی اقلشار اجتماعی همچنین در مناطقی که موفقیت آن پیش‌بینی می‌شود، به معرفی نمایندگان زن نیز دست زده است. دست‌کم ۲۵ نماینده زن از این حزب به پارلمان راه پیدا می‌کنند و این معادل ۴۰ درصد کل نمایندگان این حزب است. صلاح‌الدین دمیرتاش با تأکید فراوان بر دموکراسی رادیکال در سطح ترکیه توانسته است نه‌تنها علویان، بلکه بخش بزرگی از چپ‌های ترک را نیز به طرفداری از خود ترغیب کند. در محافل آنکارا این گزینه نیز بررسی می‌شود که اگر حزب دموکراتیک خلق‌ها توان گذار از حد تصاب ۱۰ درصد را داشته باشد، احتمالاً به اتلافی با حزب حاکم دست می‌زند؛ اما حداقل تا برهه کنونی تمایل‌نداشتن حزب دموکراتیک خلق‌ها به تغییر سیستم پارلمانی این دو را از یکدیگر دور کرده است. از طرف دیگر حل مسئله کردها و فرایند صلح در ترکیه این دو را به هم نزدیک می‌کند. چندی پیش قریب به ۸۰۰ نفر از روشنفکران، دانشگاهیان و روزنامه‌نگاران ترکیه با انتشار بیانیه‌ای از مردم خواستند «اگر می‌خواهید ترکیه دموکراتیزه‌تر شود، اگر می‌خواهید حزبی در برابر زیاده‌خواهی‌های حزب عدالت و توسعه بایستد و اگر می‌خواهید که مسئله کردها صلح‌طلبانه حل شود، به حزب دموکراتیک خلق‌ها رأی دهید». چنین حمایت گسترده‌ای در فضای سیاسی ترکیه به نفع یک جریان سیاسی گرد، تاکنون سابقه نداشته است و احتمال دارد آن‌گونه که بسیاری پیش‌بینی می‌کنند، ترکیه در این انتخابات با سورپرایز بزرگ‌تری از موضوع عبور از حد تصاب ۱۰ درصدی از سبوی این حزب روبه‌رو شود؛ به‌دست‌آوردن ۱۴ درصد آرا یا بیشتر و در مقابل نبود توانایی تشکیل دولت تک حزبی و اجبار به ائتلاف. دولت ائتلافی احتمالی آینده بسیاری از معادلات سیاسی و نظم موجود در ترکیه را برهم می‌زند. انتخابات آتی ترکیه ممکن است به این ذهنیت که یک فرد یا یک حزب می‌تواند قدرت مطلق باشد، پایان دهد. بنا به همین دلیل اکنون ترکیه به عصر پس از اردوغان می‌اندیشد.

یادداشت		
زوال طبقه متوسط آمریکا		
رها معتمدی: «فرانسیس فوکویاما» استاد علوم سیاسی دانشگاه «استنفورد» آمریکا و از نظریه‌پردازان سرشناس تاریخ تحولات سیاسی جهان می‌گوید عامل اصلی زوال طبقه متوسط این است که بخش اعظم امتیاز و ثروت ناشی از آخرین پیشرفت‌های نظام سرمایه‌داری، به‌ویژه در عرصه فناوری‌های جدید و مؤسسه‌های مالی، فقط نصیب اندکی از افراد متخصص می‌شود. برای مثال، در دهه ۱۹۷۰ ثروت یک درصد از لایه‌های بالای جامعه آمریکا فقط معادل ۹ درصد از تولید ناخالص ملی کشور بود، ولی در سال ۲۰۰۷ این رقم به حدود ۲۴ درصد افزایش یافته است. او معتقد است عامل دیگری که موقعیت اقتصادی طبقات متوسط را تهدید می‌کند، سیاست‌های مالیاتی است. به‌گفته کارشناسان، در این بحران اقتصادی، طبقه متوسط آمریکا بیشتر از هرگروه دیگری آسیب می‌بیند، یکی از نشانه‌های واضح این وضعیت کاهش درآمد بسیاری از خانواده‌های متوسط آمریکایی طی چهار دهه اخیر است. یکی از روش‌هایی که در آمریکا برای کمک اقتصادی به لایه‌های متوسط انجام شده، دادن تسهیلات بانکی بهتر در سال‌های گذشته بود. این روش جایگزینی برای توزیع عادلانه‌تر ثروت در میان لایه‌های پایین‌تر جامعه بود. اما در عمل باعث شد سیل سرمایه‌های نقدی از چین و سایر کشورهای ثروتمند به نظام بانکی آمریکا سرازیر شود و به یکی از عوامل بروز بحران اقتصادی اخیر بدل شود.		
اکثر دولت‌های دست‌راستی به‌جای صاحبان ثروت‌های بزرگ از طبقه متوسط مالیات بیشتری اخذ می‌کنند و بالاخره عامل رشد کشورهای درحال‌توسعه و ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید را باید در نظر گرفت؛ تحت‌تأثیر روند پرشتاب جهانی شدن سرمایه‌داری و در حالتی که کسب سود بیشتر برای شرکت‌های بزرگ به اولویتی مطلق و بدون کنترل بدل می‌شود، بسیاری از فعالیت‌های تولیدی به خارج از کشورهای پیشرفته منتقل شده‌اند و نیروی کار این کشورها یا بیکار شده یا ناگزیر است دستمزد کمتری دریافت کند. بااین‌حال، این مسئله نیز درست است که بسیاری از افرادی که از باراک اوباما حمایت جانه‌ای‌ای داشتند و هنوز هم از او حمایت می‌کنند، اعتقاد دارند او به اندازه کافی جسورانه عمل نکرده و نسبت به افرادی که سعی داشتند سیاست‌هایش را با شکست روبه‌رو کنند، اقدام قاطعی نداشته است.		
حال که فضای انتخابات آمریکا روز‌به‌روز جدی‌تر می‌شود، اهمیت طبقه متوسط که امید خود را به بهبود شرایط اقتصادی از دست داده‌اند، بیشتر می‌شود. برخی از تحلیلگران معتقدند کاندیدایی می‌تواند پیروزی این رقابت باشد که نظر این طبقه از جامعه را به خود جلب کند. جمهوری خواهان تحمل ورود به مسیر جدید را ندارند، اما در مقابل دموکرات‌ها دلایل زیادی برای اثبات خود به این طبقه از جامعه دارند. برخی از کارشناسان با اطمینان می‌گویند زمان مناسبی برای دموکرات‌ها فرارسیده است تا کنترل را به دست گیرند، در غیراین‌صورت آنان بازی را به رقیب خود واگذار می‌کنند.		



کوبا؛ جزیره‌ای خارج از زمان

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی

اتفاق آن در قبال پرداخت دلار یا معادل آن پژو به گردشگران خارجی اجاره داده می‌شود. همین درآمد می‌تواند زندگی افرادی مانند کارمن را به‌صورت قابل‌ملاحظه‌ای سهیل‌تر کند. دختر کارمن در ایالت نبراسکای آمریکا زندگی می‌کند و یک روانشناس است. او نیز مانند اکثر آمریکایی‌های کوبایی‌تبار دلار به کشورش می‌فرستد و همین دلارها بود که کوبا را از ورشکستگی اقتصادی در سال‌های اخیر نجات داد.

اما کارمن با گلایه از دخترش می‌گوید: «هروقت به کوبا می‌آید، می‌گوید در اینجا نفسش می‌گیرد». البته طبق یکی از نظرسنجی‌های اخیر بسیاری از مردم کوبا نیز چنین عقیده‌ای دارند. بیش از دوسوم جوانان زیر ۳۵ساله کوبا خواهان مهاجرت به آمریکا و به‌خصوص اقامت در ایالت فلوریدا هستند؛ همان ایالتی که پایگاه اصلی کوبایی‌های تبعیدی و مهاجر محسوب می‌شود.

در حال حاضر بیش از نیم میلیون کوبایی در واقع در بازار آزاد و بخش خصوصی به کار مشغولند. گروهی صاحب رستوران شده‌اند و گروهی دیگر مانند کارمن‌خانۀ خود را اجاره می‌دهند و برخی دیگر مانند فیلیپ صاحب تاکسی شده و از این راه زندگی خود را می‌گذرانند. این در حالی است که فیلیپ

 	اکنون بانکی‌ها دوباره بازگشته‌اند؛ همان بانکی‌هایی که دشمن قدیمی و کاپیتالیست کوبا محسوب شده و سرزمینشان در ۱۵۰ کیلومتری شمال مالکون قرار دارد. پس از آنکه کوبا آغوش خود را به سوی آمریکایی‌ها گشود، بار دیگر پس از ۵۰ سال هاوانا شاهد حضور بانکی‌هاست؛ همان بانکی‌هایی که در پایان دهه ۵۰، کوبای کمونیست را برنمی‌تافتند و قصد اشغال آن را داشتند	
---	--	---

تا قبل از تملک این تاکسی و تا همین چندسال پیش به‌عنوان خلافکار همواره یک پایش در زندان بود. اما امروزه فیلیپ، مالک اولدزموبیلی است که ۷۰ سال پیش در آمریکا ساخته شده و در مالکیت چندنسل مختلف کوبایی بوده و حال به فیلیپ رسیده است. البته فیلیپ موتور اصلی این خودرو را مدت‌ها پیش کنار گذاشت و یک موتور تویوتا را جایگزین آن کرد. در جای‌جای کوبا و در کنار خیابان‌ها، تعمیرگاه‌های مسقف و غیرمسقفی را می‌بینیم که مکانیک‌های مجرب در آنها روی قطعات مختلف این خودروهای قدیمی کار می‌کنند و این افراد در واقع مطمئن‌ترین شغل در کوبا حتی در نامطمئن‌ترین و بدترین شرایط را از آن خود کرده‌اند.

اگرچه جامعه کوبا همچنان تحت‌تأثیر آن آموزه انقلاب در هاوانا و تصاویر و شعراهای سوسیالیستی و انقلابی فیدل کاسترو و چه‌گوارا روی دیوارهای شهر است، اما این جامعه از مدت‌ها پیش به دو بخش کاملاً متفاوت و به‌عبارتی به دوطبقه متمایز از یکدیگر بدل شده است. اقلیتی از این جامعه،

جنگ قدرت میان نژاد و جنسیت در آمریکا

حمید دهقان

عنوان نامزد دموکرات‌ها معرفی کرد. جمهوری‌خواهان پیش‌تر در انتخابات ۲۰۰۸ پیش‌بینی کرده بودند اگر کلینتون بتواند در رقابت‌های درون‌حزبی، اوباما را پشت‌سر بگذارد، آنها نامزد قدرتمندی به نام «کوندالیزا رایس» وزیرخارجۀ سابق آمریکا را در برابر او قرار خواهند داد؛ شخصی که دو ویژگی زنانگی و نژاد متمایز را در خود دارد. از آنجاکه دو پایگاه مهم دموکرات‌ها عبارتند از: آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و



«هیلاری کلینتون» بنایو نخست سابق آمریکا در سال ۲۰۰۸ برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا شرکت کرد؛ اما رقیب سرسخت او «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری آمریکا توانست چرخه ۲۰ساله قدرت بوش- کلینتون را بشکند. این چرخه قرار بود این چنین باشد: بوش پدر (۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲)، بیل کلینتون (۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰)، بوش پسر (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸)، هیلاری کلینتون (۲۰۰۸ تا...) . اگر هیلاری کلینتون در ۲۰۰۸ به مقام ریاست‌جمهوری می‌رسید، این چرخه همچنان ادامه داشت. جنگ قدرت در انتخابات پیشین آمریکا جنگ میان نژاد و جنسیت بود. این جنگ قدرت در دو سطح درون حزبی و میان‌حزبی رخ داد. در سطح درون‌حزبی در میان دموکرات‌ها، رقابت میان نامزد سیاه‌پوست (اوباما) با نامزد زن (کلینتون) انشقاقی جدی در حزب ایجاد کرد. پس از پیروزی اوباما بر کلینتون، جنگ میان نژاد و جنسیت در سطح میان‌حزبی بین اوباما و «سارا پلین» روی داد. جمهوری خواهان، زن سیاست‌مدار ناشناخته‌ای را با نام «سارا پلین» فرماندار سابق «آلاسکا» به عنوان معاون اول «جان مک‌کین» رقیب انتخاباتی اوباما معرفی کردند تا از این طریق اوبامای لیبرال را از رسیدن به کاخ سفید بازدارند. سرانجام در این دور از رقابت‌ها در هر دو سطح، عامل نژاد بر جنسیت غلبه کرد و اوباما نخستین رئیس‌جمهور رنگین‌پوست آمریکا شد؛ رویدادی که برخی در آمریکا